

# آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم

در گفت و گو با دکتر محمد رضا سرکار آرائی

نقل از: خبرنامه دفتر همکاری های علمی بین المللی

بخش دوم

اشاره:

در قسمت اول این مصاحبه دکتر محمد رضا سرکار آرائی موضوعات نو و چالش هایی را که آموزش و پرورش جهان در آغاز قرن بیست و یکم با آن روبه روست، مورد بحث قرار داد. در دنباله این مصاحبه، با وی در مورد محتوا، ساختار و محیط آموزشی مطلوب در ارتباط با چالش ها و موضوعات بیان شده به گفت و گو نشستیم.

جامعه، منشأ تحولاتی در جامعه و نظام آموزش و پرورش شده اند. مثلاً بحث نسبت مدرسه و جامعه (SCHOOL AND SOCIETY) و این که کدام یک از دیگری پیروی می کند، بحثی است که از قبل مورد توجه بوده؛ اما امروزه در جامعه ای که به جامعه اطلاعات (INFORMATION SOCIETY) معروف شده است و فن آوری های اطلاعاتی همه نسبت های سنتی را تحت تأثیر خود قرار داده اند، از منظر جدیدی به آن نگریسته می شود. منظر جدید به

این موضوعات و رویکردهای نویی که شما به آن اشاره کردید چه مسؤلیت ها و دشواری های جدیدی برای نظام آموزش و پرورش به همراه می آورد. به طور مثال آیا همین فن آوری اطلاعات می تواند منشأ چالش های بسیاری در مدرسه، جامعه و نظام آموزش و پرورش شود؟

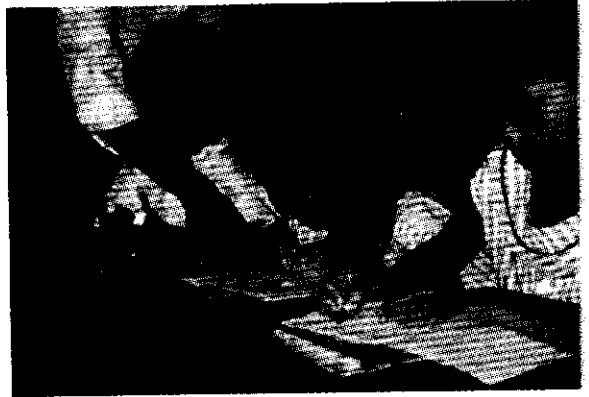
■ به طور قطع فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطی و دیگر موضوع های نو مانند آموزش محیط زیست در مدرسه و نسبت مدرسه و

حاکم بر آن با تحولات جامعه‌ای که به سرعت در حال تغییر است، هماهنگ و همگام نیست و این دو نمی‌توانند به موقع خود را با یکدیگر سازگار کنند. بنابراین هر دو دچار مشکل می‌شوند.

نکته دیگر ارتباط مدرسه با جامعه از نظر ناهماهنگی ساختار نظام آموزش و پرورش با نیازهای جامعه است. یعنی این که اگر ما نمی‌توانیم ساختار مدرسه را بر اساس نیازهای اجتماعی به سرعت تغییر دهیم صرفاً نه به خاطر این است که تغییر، کار دشواری است بلکه بیشتر به خاطر این است که نگرشی که ما از وظایف و کارکردهای مدرسه و نحوه اداره آن داریم کهنه است و نیاز به تجدید نظر دارد و با نیازهای جامعه که پیوسته در تغییر و تحول و دگرگونی است، همخوانی ندارد. مدرسه و نظام آموزشی برای همگام شدن با این نیازها به اطلاعات جدیدتری احتیاج دارد، اطلاعاتی که رویکردهای نویی را پیش روی متولیان امر آموزش و پرورش قرار دهد.

□ ببخشید آقای دکتر منظور جناب عالی همان کهنه بودن محتوای آموزشی و کتاب‌های درسی است یا ساختار سنتی نظام آموزش و پرورش مورد نظرتان است؟

■ منظورم ساختار مدارس و نظام آموزشی و اصولی است که بر مدرسه حاکم است. این‌ها هستند که با نیازهای جامعه نو سازگار نیستند. مثلاً اکنون با وجود فن‌آوری‌های جدید، دیدگاه ما نسبت به مدرسه و معلم و ارتباط معلم و دانش‌آموز عوض شده است و طبیعتاً ساختار جدیدی باید به وجود بیاید تا این رابطه را بسازسازی کند؛ در این ساختار جدید مدیر



این معنی که نسبت‌های سنتی مانند ارتباط مدرسه و جامعه، ارتباط والدین و مدرسه، دانش‌آموز و معلم و... که در چارچوب‌های معینی بوده، شکل جدیدی پیدا می‌کند. این فن‌آوری‌ها به دلیل ماهیت پیچیده و تحولات سریعشان نسبت‌های گذشته را به سرعت دستخوش تغییر کرده‌اند. بنابراین قابلیت و ظرفیت‌های جدیدی درست کرده‌اند که دیگر در آن نسبت‌ها و قالب‌های گذشته نمی‌تواند، بگنجد. مثلاً امروزه بحث بر سر آموزش بهره‌گیری از اطلاعات به کودکان است، زیرا فن‌آوری‌های جدید، اطلاعات انبوهی به ما عرضه می‌کنند و این مسؤلیت‌های جدیدی برای ما در مقام والدین بچه‌ها و متولیان امر آموزش ایجاد کرده است. از این رو ما باید شیوه صحیح بهره‌گیری از این حجم انبوه اطلاعات را به فرزندانمان یاد بدهیم و این نقش جدیدی است که همه ما باید متوجه آن باشیم.

نکته بعدی که اکنون در قالب همین رابطه مدرسه و جامعه مطرح می‌شود، مسأله عقب‌ماندگی ساختارهای مدرسه از تحولات اجتماعی است، زیرا نظام آموزش و پرورش به دلیل ساختار رسمی و اصول و مقررات سنتی

تحولات ساختاری می‌شود؟ به عبارت دیگر تغییر نرم‌افزاری می‌تواند این ساختار جدید را به وجود آورد یا تغییر سخت‌افزاری؟

■ به طور دقیق آن چیزی که "مدرسه‌پیشرو" را از مدارس سنتی متمایز می‌سازد همین تفاوت نرم‌افزاریست، چرا که ما در آموزش، با انسان‌ها سروکار داریم نه با اتاق و پنجره و وسایل سخت‌افزاری که به کمک جریان آموزش می‌آیند. البته تغییر شکل کلاس‌ها و وسایل آموزشی در آموزش مؤثر است، مثلاً نور یا اکسیژن کافی در کلاس بر یادگیری تأثیرگذار است. ولی چون در مدرسه‌پیشرو کودکان بیشتر مورد نظرند و محور فعالیت‌ها دانش‌آموزان هستند، هدف این است که تلاش شود تغییرات به سمتی برود که به آموزش جنبه انسانی بدهد، انسانی به این معنا که همواره نیازهای کودکان در نظر گرفته شود و آموزش در جهت پاسخگویی به این نیازها بنا شود. دانش‌آموز نیز باید در آموزش مشارکت داشته باشد.

پس این نوعی تغییر ساختاری است که در ذهن و نگرش معلمان، مدیران، اولیا و دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که همان تغییر نرم‌افزاری است. البته اگر منظور شما از سخت‌افزارها اشاره به اصول حاکم بر مدارس، نقش معلمان و تعریف مدرسه یا محتوای کتب درسی و آموزشی باشد، من این‌ها را نیز جزو نرم‌افزارها به شمار می‌آورم. اما اگر منظور شما از سخت‌افزار، وسایل آموزشی باشد، به گمان من اگر کلاس درس کامپیوتر هم نداشته باشد، آموزش مؤثر در آن امکان‌پذیر است. به طور کلی منظور من از نرم‌افزار در این جا همان ارتباطات و تعاملاتی است که در کلاس و

مدرسه دیگر آن مدیر سنتی که در واقع ناظم مدرسه است، نمی‌تواند باشد، بلکه مدیری است که قادر است مهارت‌های رهبری را به معلمان بیاموزد و امکان تمرین آن را در مدرسه فراهم سازد. مهارت‌هایی چون تصمیم‌گیری مشارکتی، ارتباطات انسانی، گفت و گو و تعامل سازنده، توانایی حل مسأله و... پس چنانچه شما بخواهید شیوه مدیریت جدید را در مدرسه به کارگیرید احتیاج به یک ساختار نو و جدید دارید. البته این ساختار نو نیز نمی‌تواند به سادگی پدید آید بلکه نیاز به نگرش‌های سازنده، دانش روز و مهارت‌های لازم دارد. از این رو به گمان من این کهنگی فقط در محتوای کتاب‌ها نیست. با این حال همین محتوای کتاب‌های درسی نیز بخشی از آن ساختاری است که من معتقدم باید عوض شود.

امروزه در سطح بین‌المللی ما با اصطلاحی به نام "مدرسه پیشرو" مواجهیم. "مدرسه پیشرو" مدرسه‌ای است که در آن نقش مدیر آموزشی و همچنین ساختار و کارکرد مدرسه، به شکل نو بازسازی و تعریف شده است. حال باید ببینیم که در این مدرسه مدیر موفق چه کسی است؟ شیوه و ساختار آموزش در این مدرسه چگونه است؟ آیا وجود دانش‌آموزانی که در کنارنامه آن‌ها ۷۸ نمره بیست است، نشانگر یک ساختار آموزشی موفق است؟ "مدرسه پیشرو" مدرسه‌ای است که قادر است کارکرد خود را با توجه به نیازهای روز جامعه و کودکان تغییر دهد و ارزیابی کند.

□ آقای دکتر به نظر شما این تغییر و تحولات ساختاری را تغییر نگرش‌ها به وجود می‌آورد یا فن‌آوری‌های نو موجب این تغییر و

مهارت تفکر انتقادی و خلاق و مهارت در برقراری ارتباطات انسانی از جمله مهارت‌هایی هستند که زیاد به آن‌ها توجه می‌شود. به این ترتیب مدرسه پیشرو مدرسه‌ای است که ضمن آموزش مفاهیم ریاضی، علوم تجربی، زبان و علوم اجتماعی، کوشش جهت‌داری نیز برای ایجاد فرصت‌های عملی تمرین مهارت‌های زندگی برای دانش‌آموز فراهم کند و به طور کلی مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی موفقیت‌آمیز را با در نظر گرفتن تحولات اجتماعی، به دانش‌آموزان یاد بدهد. چنین مدرسه‌ای در درجه نخست همگام با تحولات اجتماعی، به ایجاد تغییر در ساختار و نحوه رهبری خود مبادرت می‌کند.

□ آقای دکتر به نظر می‌رسد سخنان شما در مورد "مدرسه پیشرو" در صورتی امکان‌پذیر است که فقط مدرسه در تربیت دانش‌آموزان، نقش محوری داشته باشد. در عین حال همه می‌دانیم که نهادهای موازی دیگری نیز همگام با مدرسه در تربیت دانش‌آموز تأثیر دارند. به گمان شما تعارض و پارادوکسی بین تأثیر این نهادها و مدرسه وجود دارد یا خیر؟

■ ببینید "مدرسه پیشرو" پدیده‌ای نیست که ناگهان به وجود آمده باشد. بلکه این مدرسه جزئی از جامعه است. زمینه‌های گوناگونی از قبیل فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات، جامعه را متحول کرده است. این تحول، نیازهای جدیدی را پدید آورده و مدرسه پیشرو مدرسه‌ای است که آمادگی لازم برای همگام شدن با این تحولات را در خود به وجود آورد. البته جامعه و والدین هم انتظاراتی دارند و موضوعاتی را مطرح می‌کنند، اما مدرسه پیشرو

مدرسه حکمفرماست و منظور از تغییر ساختاری نیز تغییر نرم‌افزارهاست، تغییر اصول حاکم بر مدرسه و همچنین تعریف و کارکرد مدرسه است و در واقع این‌هاست که باید با نگرشی نو به آن‌ها بنگریم.

ساختاری که به آن اشاره کردم در مرحله اول به معنای اصول حاکم بر مدرسه، تعریف و کارکرد مدرسه است و در مرحله دوم تعاملات انسانی داخل این ساختار است.

به باور من هر دوی این‌ها نیازمند تغییر و تحولاتی بر اساس رویکردهای نو است. در این ساختار نو دانش‌آموز، شریک ما در آموزش است و حتی شریک معلم در پرورش حرفه‌ای او نیز می‌باشد و این یکی از ویژگی‌های مدرسه پیشروست.

□ جناب دکتر این "مدرسه پیشرو" چه امتیازات و شاخصه‌هایی دارد که آن را با تحولات جامعه همگام می‌کند؟

■ اولین امتیاز آن همان توجه به تمام ابعاد وجودی و شخصیتی دانش‌آموز در مدرسه است، مثلاً امروز در برنامه‌های آموزشی کشورهای جهان موضوع‌هایی به نام مهارت‌های زندگی (LIFE SKILLS) طرح شده است. این مباحث دانش‌آموزان را برای زندگی آینده در جامعه آماده می‌سازد و این دقیقاً وظیفه "مدرسه پیشرو" است که این مهارت‌های زندگی را به دانش‌آموز بیاموزد. یعنی نه تنها این مهارت‌ها را آموزش بدهد بلکه فرصت تمرین آن‌ها را نیز در کلاس و مدرسه به وجود آورد. مهارت‌هایی از قبیل مهارت در حل مسأله، مهارت در تصمیم‌گیری درست، مهارت در طراحی هدف‌های واقع‌بینانه برای زندگی،

وظیفهٔ "مدرسهٔ پیشرو" این است که مهارت‌های زندگی از قبیل مهارت در حل مسأله، مهارت در تصمیم‌گیری درست، مهارت تفکر انتقادی و مهارت در برقراری ارتباطات انسانی را به دانش‌آموز بیاموزد و نه تنها آموزش بدهد بلکه فرصت تمرین آن را نیز در کلاس و مدرسه به وجود آورد.

است. بنابراین تمرکز باید بر روی عمق بخشیدن به مباحث آموزشی و نیز کیفیت یادگیری باشد به نحوی که دانش‌آموزان را به یادگیری علاقه‌مند سازد. بر اساس همین طرز تفکر به طور مثال در دورهٔ ابتدایی، دوازده ساعت از درس علوم به بحث اهرم‌ها اختصاص یافته و در این ساعت‌ها بیشتر آنچه در ارتباط با تجربه و زندگی کودکان است به دقت مطرح می‌شود مانند نحوهٔ به کارگیری و کارکرد قیچی، انبردست، در باز کن و... وقتی که بچه‌ها این مطالب را به طور عملی و عمیق در کلاس درس آموختند، در آینده هرگز آن‌ها را فراموش نخواهند کرد. با توجه به مطالبی که در مورد مدرسهٔ پیشرو بیان کردم، باید بدانیم که در چنین مدرسه‌ای مسائلی از قبیل افت تحصیلی، ترک تحصیل، گریز و بی‌زاری از مدرسه در بین دانش‌آموزان وجود ندارد. زیرا مدرسه برای آن‌ها مکانی شوق‌انگیز است که در آن با حوصله به عمق مطالب پی می‌برند، آن‌ها را می‌فهمند، تجربه می‌کنند و با زندگی خود مرتبط می‌سازند. به علاوه مهارت‌هایی را که در زندگی بدان‌ها نیاز دارند، یاد می‌گیرند. از این رو با شوق و ذوق به مدرسه می‌آیند و با اکراه مدرسه را ترک می‌کنند.

با هیچ یک از این‌ها در تعارض نیست. چون مدرسه نیز مانند سایر نهادها جزئی از جامعه است. مدرسهٔ پیشرو مدرسه‌ای است که همواره قابلیت "نوسازی" و به روز کردن خود را داشته باشد. یا این که اگر احیاناً با برخی توقعات و انتظارات سایر نهادهای اجتماعی موافق نبود، قابلیت موضع‌گیری را داشته باشد. مثلاً امروزه جوامع به سرعت به سوی جهانی شدن سوق می‌یابند و فن‌آوری‌های نو تغییرات زیادی در جامعه ایجاد کرده است. در چنین موقعیتی مدرسهٔ مطلوب، آن است که افرادی تربیت کند که هم سنت‌های درست و اصولی جامعهٔ خود را یاد گرفته و باور دارند و هم از قابلیت درک تحولات اجتماعی در سطح جهانی برخوردارند. به عبارتی این مدرسه باید قادر باشد "شهروند جهانی" هم تربیت کند. این شهروند جهانی باید مسائل روز جهان را بداند. ضمن این که فرهنگ بومی خود را خوب بشناسد و به حد شایسته‌ای از جامعه‌پذیری رسیده باشد.

پس به طور کلی مدرسه و جامعه در تعامل با یکدیگرند. در ارتباط با تحولات جامعهٔ اطلاعاتی و مدرسه، ذکر یک مثال در این جا خالی از فایده نیست. محتوای آموزشی کتاب‌های درسی ژاپن امروزه بسیار کم است. حتی از محتوای آموزشی چند کشور توسعه یافتهٔ غربی هم بسیار کمتر است. دلیل آن هم اصلی است که آموزشگران ژاپنی به آن اعتقاد راسخ دارند. آن‌ها در خصوص محتوای آموزشی بر این باورند که "کم، زیاد است" (LESS IS MORE). آن‌ها معتقدند که امروزه اطلاعات در هر موضوعی به قدری زیاد است که دستیابی یک فرد به همهٔ آن‌ها غیرممکن